

تاویل قرآن در منظر اهل بیت علیهم السلام

حمید آگاه

تاویل قرآن، موضوعی است که بیشتر مفسران و نویسندگان علوم قرآن، مطالبی درباره آن نگاشته اند؛ اما حقیقت این است که بیشتر این نوشته ها و پردازشها آن گونه که باید پرده ابهام از چهره این اصطلاح برنگرفته اند و چه بسا نوشته هایی که به جای زدایش ابهام مایه زایش پر سشهایی جدید در این مقوله هستند.

دگرگونی معنایی و به کار رفتن اصطلاح تاویل در برابر اصطلاح تفسیر و تنزیل و درکنار ظاهر و بطن قرآن ممکن است از جمله زمینه های ابهام این واژه باشد.

فهم معنای واژه (تاویل) با تکیه بر معنای لغوی و دستوری آن چندان دشوار نیست، چه این که تاویل از ماده (اول) است و فعل ثلاثی مجرد آن (آل) است، به معنای (رجوع) ۱ و اما تاویل، مصدر باب تفعیل است، ۲ یکی از وجوه رایج معنایی باب تفعیل متعدی ساختن فعل لازم است. در ثلاثی مجرد اگر معنای این واژه، رجوع به اول و آغاز هر چیز باشد، در باب تفعیل معنای آن رجوع دادن آن چیز به مبدأ و آغاز آن خواهد بود. به همین دلیل است که گفته اند:

(مراد از تاویل تصرف در معنای ظاهری لفظ است، به گونه ای که لفظ از معنای ظاهر و موضوع له، روبه سوی معنای دیگر نهد. البته این روآوری از معنای ظاهری به معنای دیگر مبتنی بر قرینه و دلیل ویژه است.) ۳

گویا مشکل با این شناخت حل نمی شود و ابهام با این تعریفها برطرف نمی گردد. اما به هر حال، پیش از بررسی آن در کلام وحی و سخن مفسران وحی، باید ریشه لغوی این اصطلاح روشن شود.

معنای تاویل در لغت

ابن منظور می نویسد:

(... تاویل گرفته از (الاول) است، به معنای بازگشت، این به اعتبار یکی از معانی این واژه است، بنابراین معنی، تاویل کننده کسی است که سخن را به معنایی که احتمال می دهد، رجوع دهد.

گفته شده که تاویل از (الایالة) گرفته شده است که به معنای سیاست است، با این معنی، تاویل کننده درباره کلمه (تدبیر) می کند و آن را در جایگاه (معنایی) مناسب آن قرار می دهد.) ۴

نویسنده کتاب: التحقیق فی کلمات القرآن، پس از نقل آرای گوناگون اهل لغت می نویسد:

(نتیجه تحقیق این است که معنای اصلی این ماده (رجوع) است و این رجوع، یا به اعتبار آغاز است، یا به اعتبار پایان، یا به اعتبار حقّ و فرض، یا اعتباری غیر از این موارد. همین معناست که در جمع مشتقات آن: الاول، الاولى، الاولین، التأویل، درقرآن مقصود است).^۵

(و فرقی بین تفسیر و تأویل این است که تفسیر، پژوهش درباره مدلول ظاهری واژه است، از نظر ادبی التزامی و عقلی، اما تأویل تعیین مرجع کلام و مراد و مقصود از آن است (شناخت معنی). گاه مقصود از نظر مردم پنهان می ماند، ظاهر کلام مقصود را نمی رساند، این جاست که برای آگاه ی از مقصود و مراد از لفظ به تأویل نیاز می افتد).^۶

تأویل از دیدگاه مفسران

واژه (تأویل) در نوشته های مفسران و پژوهشگران علوم قرآن، بسیار مورد توجه بوده است، بیشتر آنان در باره آن، کم یا زیاد، چیزی نوشته اند. دیدگاهها و معانی، گاه درخور جمع و تلفیق هستند، ولی دربرخی از موارد درست در برابر هم قرار دارند.

جلال الدین سیوطی چندین نظر را نقل کرده است، از جمله نظر ابوطالب تغلبی را که می گوید: (تفسیر بیان معنای موضوع له لفظ است، به گونه حقیقت یا مجاز، مثل تفسیر (صراط) به راه و صیب به باران و (تأویل) تفسیر باطن لفظ است، که از (اول) گرفته شده، که بازگشت به سرانجام کار دارد، بنابراین (تأویل) خبر دادن از حقیقت مراد است و تفسیر خبر دادن از راهنمای مراد، زیرا لفظ کاشف از مراد است و کاشف همان راهنماست. مثال: (انّ ربک لبالمرصاد) تفسیرش این است (مرصاد) از (رصد) است، وقتی می گویند: (رصدته)، یعنی مراقب آن بودم و (مرصاد) بر وزن مفعال از این ماده است. [بنابراین مکان مراقبت یا کمین گاه] اما تأویل آن، هشدار از سستی در اجرای فرمان الهی و غفلت از توشه برداشتن و آمادگی برای عرضه به [پیشگاه] او ست. دلیلهایی قاطع مقتضی همین بیان در مراد از آیه کریمه است).^۷

علامه طباطبایی با اشاره به حدود ده دیدگاه درباره تأویل، آنها را در دو دیدگاه خلاصه می کند:

۱. نظریه قدما: تأویل مرادف تفسیر است، به جز در حروف مقطعه.
 ۲. متأخرین: تأویل یعنی معنی کردن برخلاف ظاهر و این مخصوص آیات متشابه است.^۸
- علامه، پس از ردّ دیدگاه نخست، چهار دلیل برای ردّ دیدگاه دوم می آورد و خود درباره معنای تأویل در عرف قرآن مطلب دقیقی را بیان می کند.
- (وبه هر حال (تأویل) از کلمه (اول) به معنای بازگشت است و مراد از (تأویل) آن چیزی است که آیه به سوی آن برمی گردد و مراد از تنزیل در برابر تأویل، معنای روشن و تحت اللفظ آیه می باشد).^۹
- (بنابراین، تأویل هر چیزی حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست، چنان که صاحب تأویل زنده تأویل است و ظهور تأویل با صاحب تأویل است).^{۱۰}

در جای دیگر می نویسد:

(وآنچه در قرآن کریم به نام تأویل ذکر شده است از گونه مدلول لفظ نیست، بلکه حقایق و واقعیتهایی است بالاتر از درک عامه، که معارف اعتقادی و احکام عملی قرآن از آنها سرچشمه می گیرد. آری همه قرآن تأویل دارد و تأویل آن به گونه مستقیم از راه تفکر درخور درک نیست و از راه لفظ قالبی بیان نمی شود...) ۱۱

(... سوّم: تأویل از مفاهیمی که مدلول واژگانند نیست، بلکه تأویل از امور خارجی و عینی است.) ۱۲

موضوعی که نباید بی توجه از کنار آن بگذریم این است که علامه تأویل درکل قرآن را با تأویل متشابهات قرآن به یک معنا نمی داند:

(و تأویل از (اول) است، به معنای بازگشت، بنابراین تأویل متشابه همان مرجعی است که متشابهات به آن برمی گردد [محکّمات] و تأویل قرآن همان مأخذی است که معارف قرآن از آن گرفته می شود [ام الکتاب].) ۱۳

پل نويا، که در تفاسیر عرفانی پژوهشهای بسیاری دارد، نوشته است:

(تأویل هنگامی به وجود می آید که متن، معنایی سوای معنای ظاهری یا لفظی دربردارد، این معنای دیگر را چگونه می توان کشف کرد؟) ۱۴

(تأویل، در برابر تفسیر، در روایات اسلامی، معنایی اصطلاحی یافته که مراد از آن تفسیر نمادی یا باطنی است. در آغاز این رویارویی که در سطح کار تفسیری وجود داشته، در سطح لغوی دیده نمی شود، زیرا تفسیر به طور کلی، اعم از لفظی و نمادی، هم به معنای تفسیر، به کاربرده می شود و هم به معنای تأویل، دست کم برای (مقاتل) این دو کلمه ظاهراً به یک معناست. او در مقدمه تفسیر خود (برگ ۲ب) می نویسد:

(آن که قرآن می خواند بی آن که (تأویل) آن بداند نادان است. ولی درحالی که تفسیر یک معنی بیشتر ندارد و جز یک بار در قرآن نیامده است (ولایاتونک بمثل الا جئناک بالحقّ و احسن تفسیراً) (فرقان/۳۳) به عکس (تأویل) چندین بار در معانی گوناگون آمده است... ۱۵)

نویسندگان کتاب (علوم القرآن)، پس از نقل مهم ترین دیدگاه مفسران درباره اصطلاح (تأویل) می نویسند:

(پژوهش در تعیین کلمه (تأویل) در برابر واژه تفسیر گنجایش تمامی این معانی را دارد، اما هنگامی که سخن از (اصطلاح) باشد و هدف تعیین مرز معنایی آن... هیچ مشکلی برای مفسر نیست. مشکل آن جاست که برای این واژه یک معنای اصطلاحی برایشیم و آن را تنها معنای این واژه بشماریم و هنگامی که این واژه در نصوص شرعی (کتاب و سنت) به کار رفت آن را براساس همان معنای اصطلاحی معنا کنیم... ما افزون بر شناخت معنای اصطلاحی آن، معنای قرآنی آن را نیز باید به دست آوریم.) ۱۶

در زمینه معنای قرآنی واژه تأویل در کتاب یادشده چنین آمده است:

(با پژوهش در این آیات می فهمیم که واژه تأویل در آنها به معنای تفسیر و بیان مدلول کلمه نیست و جز در یک آیه (آل عمران/۷) که تأویل به متشابهات اضافه شده است، از آیات دیگر برمی آید که معنای تأویل غیر از تفسیر است.

معنای مناسب با این آیات این است که (تأویل) هراّیه، همان چیزی باشد که به آنان باز می گردد، به همین سبب تأویل گاه ارجاع به سوی خدا و پیامبر دانسته شده است و گاهی به سوی کتاب. به گمان قوی درآیه

هفت سوره آل عمران هم همین معنا اراده شده است... زیرا تأویل آیات متشا به به معنای بیان مفاهیم وازگان آن نیست، بلکه مقصود آن چیزی است که این معانی به آن برمی گردد. چه این که تصویر یک معنای عام، همواره نیازمند آن است که در یک مصداق جزئی صورت گیرد و این مصداق جزئی، تأویل آن معنای عام به شمار می آید.

تأویل به این معنی، همان است که به عنوان (تفسیر معنی) شناخته می شود. در برابر (تفسیر لفظ) که عبارت است از فهم معنای مفردات و ترکیب جمله در درک ظاهر الفاظ. زمانی که میان تفسیر لفظ و تفسیر معنی فرق بگذاریم، خواهیم دانست که تفسیر معنوی آیات متشابه، مخصوص خداست، نه تفسیر لفظی آیات. ۱۷)

واژه تأویل در آیات قرآن

واژه (تأویل) هفده مرتبه در قرآن به کار رفته است که البته در همه موارد، منظور تأویل قرآن نیست، از جمله:

الف:

۱. (هوآلذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله وما یعلم تأویله الاّ الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کلّ من عند ربنا وما یدکر الاّ اولوا الالباب)
< آل عمران/ ۷

او، کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکمانند؛ که اساس این کتاب بشمارند، و قسمتی از آنها متشابهاتند، اما آنان که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه انگیزند و تأویل [نادرستی] برای آن می جویند، درحالی که تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان خرد پند نمی گیرند.

۲. (بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه ولما یأتهم تأویله کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین. و منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به و ربک اعلم بالمفسدین) یونس/ ۳۹ و ۴۰
بلکه چیزی را دروغ شمردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز تأویل آن بر آنان روشن نشده است! پیشینیان آنان نیز همین گونه دروغ شمردند، پس بنگر فرجام کار ظالمان چگونه بود! بعضی از آنها به آن ایمان آوردند و بعضی ایمان نمی آوردند، پروردگارت به مفسدان آگاه تر است.

۳. (ولقد جنّاهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمه لقوم یؤمنون. هل ینظرون الاّ تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا أو نردّ فنعمل غیرالذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضلّ عنهم ما کانوا یفترون) اعراف/ ۵۲ و ۵۳

ماکتابی برای آنان آوردیم که [اسرار و رموز] آن را با آگاهی شرح دادیم، [کتابی] که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می آورند. آیا آنان جز انتظار تأویل آیات [و فرارسیدن تهدیدهای الهی] دارند؟ آن روز که تأویل آنها فرا رسید، [کار از کار گذشته و پشیمانی س و دی ندارد، و] کسانی که پیش تر آن را فراموش کرده بودند می گویند: فرستادگان پروردگار ما حق آوردند، آیا [امروز] شفیعانی برای ما وجود دارند که برای ما شفاعت کنند؟ یا [به ما اجازه داده شود که به دنیا] بازگردیم و اعمالی غیر از آنچه انجام می دادیم انجام دهیم؟ [ولی] آنها سرمایه وجود خود را از دست داده اند و معبودهایی را که به دروغ ساخته بودند، همگی از نظرشان گم می شوند.

ب:

۴. (... و یعلمک من تأویل الاحادیث...)

یوسف/۶ (و ۲۱ و ۱۰۱ به همین تعبیر)

... و از تعبیر خوابها به تو می آموزد...

(الاحادیث) را مترجمان و مفسران، بیشتر به معنای (خوابها) گرفته اند و برخی آن را معادل رؤیا در فارسی گرفته اند که افزون بر خواب، شامل تصورات (و آرزوها) در بیداری هم می شود. در همین سوره یوسف، چند بار دیگر تأویل به کار رفته که مقصود از آنها تعبیر رؤیاست.

ج:

۵. (قال هذا فراق بینی و بینک سائبک بتأویل مالم تستطع علیه صبراً) کهف / ۷۸

او [به موسی] گفت: اینک زمان جدایی من و تو فرارسیده؛ اما به زودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم.

و به همین مضمون در آیه ۸۲ همین سوره.

د:

۶. (واوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و أحسن تأویلاً)

اسراء/۳۵

و هنگامی که پیمان می کنید، حق پیمانه را ادا کنید، و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر است، و عاقبتش نیکوتر است.

ه:

۷. (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم، فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله وایوم الآخر، ذلک خیر و أحسن تأویلاً) نساء / ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید! پیروی کنید خدا را، و پیروی کنید پیامبر خدا و اولوالامر [= اوصیای پیامبر (ص)] را، و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آنان داوری بطلبید] اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این [کار] برای شما بهتر و پایانش نیکوتر است.

اجمال نظر مفسران و لغویان را در مورد معنای تأویل دانستیم. درباره تأویل قرآن، نظر علامه طباطبایی و شهید صدر درخور اعتناست. به تعبیر علامه (امور خارجی عینی) تأویل قرآن است که در این صورت خود

حقایقی مستقل و جدا از لفظ اند و به نظر شهید صدر، تصویر و مجسم ساختن ام وری که آیات به آنان برمی گردد.

معنای تأویل در روایات اهل بیت(ع)

از کاربرد واژه تأویل در روایات رسیده از طریق اهل بیت(ع) می توان پی برد که واژه تأویل در بیشتر روایات در برابر تنزیل و مواردی هم در برابر تفسیر قرار گرفته است. از مواردی که در برابر تفسیر قرار گرفته در کلام امام باقر(ع) است:

۱. (حکم بن عیینه (عتیبه) می گوید از امام باقر(ع) درباره آیه ۴۲ آل عمران پرسیدم:

(اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفیک و طهرک واصطفیک علی نساء العالمین)

و آن هنگام که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام جهانیان برتری داده است.

عرض کردم در این آیه دوبار (برگزیدن) آمده است، در حالی که در واقع، برگزیدن همان یک بار بوده است. حضرت فرمود: ای حکم! این آیه تأویلی دارد و تفسیری.

عرض کردم: آن را برای من تفسیر کنید.

حضرت فرمود: یعنی خداوند نخست او را از میان ذریه پیامبران برگزید... (۱۸)

در این روایت تأویل در برابر تفسیر قرار گرفته است و جا داشت که حکم از امام می خواست که تأویل و تفسیر آیه، هردو را بیان بفرماید، آن وقت به معنای تأویل از دید حضرت بهتر آشنا می شدیم.

البته در روایتی دیگر آیه ای تفسیر شده سپس تأویل، ولی واژه تفسیر در آن نیامده است.

۲. (فضیل بن یسار می گوید از امام باقر(ع) پرسیدم معنای این آیه چیست که می فرماید:

(... و من احیایا فکأنما احیا الناس جميعاً...) مانده/۳۲

و هر کس انسانی را حیات بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

امام(ع) فرمود: منظور نجات دادن کسی است که در آتش افتاده یا در حال غرق شدن است.

پرسیدم: اگر کسی را از گمراهی نجات دهد و هدایت کند چگونه؟

حضرت فرمود: این تأویل اعظم آیه است. (۱۹)

همان گونه که با دقت می توان فهمید آیه در اول تفسیر شده است، معنای نجات از مرگ، همان معنایی است که از ظاهر آیه به دست می آید، ولی تأویل در این روایت چیزی است که با روح معنای احیا در قرآن می سازد، آن جا که می گوید:

(یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم...) انفال/۲۴

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را زنده می کند.

با این تعبیر، می توان گفت: تأویل یعنی رسیدن به ژرفای معانی آیات و هدفهای اصلی هدایتی آن.

با این تعریف، تأویل همان شناخت بطن است.

۳. روایت نبوی که در آن آمده است:

(محمد بن کعب روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: من از سه پیش آمد ناگوار برامت خویش هراسانم:

۱. آن که قرآن را بر غیر (تأویل) آن تأویل کنند

۲. این که از لغزش دانشمند پیروی کنند.

۳. این که ثروت در بین آنان زیاد شود و به طغیان و ناسپاسی گرفتار آیند.

من راه خلاصی از آنها را برایتان می گویم:

اما درباره قرآن [به جای دست زدن به تأویلات ناشایسته درباره متشابهات] به آیات محکم عمل کنید و به آیات متشابه ایمان بیاورید... (۲۰)

می توان گفت در این روایت سخن از تأویل شایسته و ناشایسته است و از مسلمانان خواسته شده است تا با عمل به محکومات، درباره آیات متشابه (که معنای آن برایشان مشتبه است) توقف کنند و به آنها ایمان داشته باشند که: حق است و از جانب خدا، گرچه ما نتوانسته باشیم معنای صحیح آن را دریابیم.

۴. (عن زرارۀ قال: قال ابو عبد الله (ع) سئل ابي عن قول الله: (قاتلوا المشركين كافة) (توبه/۳۶) فقال:

(انه [تأویل] لم يجز تأویل هذه الآية، ولو قد قام قائمنا بعده سیری من يدركه ما يكون من تأویل هذه الآية، ولبلغن دين محمد (ص) ما بلغ الليل حتى لا يكون شرك (مشرک) على ظهر الأرض، كما قال الله. ۲۱)

زراره می گوید از امام صادق درباره کلام خداوند پرسیدم که می فرماید: (همه با هم با مشرکان پیکار کنید). امام (ع) فرمود: این آیه تأویلی دارد، تأویل این آیه هنوز فرانسیده است. پس از آن که قائم ما قیام کند، آنان که او را می بینند تأویل این آیه را خواهند دید، کار آیین محمد بدان جا خواهد کشید که هنوز شب فرا نرسیده شرک [و مشرکی] بر روی زمین نخواهد ماند، همان گون ه که خداوند فرموده است.

۵. (عن اسحق بن عمار، قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: انّ للقرآن تأویلاً فمنه ما قد جاء ومنه ما لم يجز فاذا وقع التأویل فی زمان امام من الائمه عرفه امام ذلك الزمان. ۲۲)

در این دو روایت، تأویل آن واقعی است که در خارج وجود داشته، دارد یا خواهد داشت و این تأویل، نه وظیفه (تأویل کننده) که حادثه ای یا واقعه ای است در خارج که باید به وقوع بپیوندد و با دیدن آن می توان به آن (علم) و آگاهی یافت.

ولی در روایات پیشین، تأویل به عمل و تلاش فرد برای فهم برخی از مراتب و مصادیق آیه اطلاق شده بود.

۶. (... فقال ظهره تنزيلة و بطنه تأویله، منه ما قد مضى ومنه ما لم يكن يجزى كما يجزى الشمس والقمر كما جاء تأویل شيء منه يكون على الاموات كما يكون على الاحياء قال الله (وما يعلم تأویله الا الله والراسخون في العلم) نحن نعلمه. ۲۳)

فضیل بن یسار از امام باقر (ع) درباره ظهر و بطن قرآن پرسید، حضرت در پاسخ فرمود:

(ظهر قرآن، همان تنزیل آن است و بطن قرآن تأویل آن. برخی از آن [تأویل ها] گذشته است و برخی از آنها فرا نرسیده است، مثل جریان حرکت خورشید جاری است، همان گونه که تأویل قسمتی از آن، که درباره

مردگان بوده است، آمده، همان گونه [تأویل قسمتی از آن] درباره زندگان است، خداوند می فرماید: (تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند) [ماراسخان در علم هستیم] و ما تأویل آن را می دانیم. ۷. از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

(همانا در میان شما کسی است که بر مبنای تأویل قرآن خواهد جنگید، همان گونه که من بر اساس تنزیل آن مبارزه کردم، و او علی بن ابی طالب است). ۲۴

۸. انس بن مالک می گوید: [در زمانی که] خادم رسول خدا (ص) بودم، کمک می کردم تا آن گرامی وضو بگیرد، حضرت فرمود:

(کسی وارد خواهد شد، او امیر مؤمنان، آقای مسلمانان، بهترین اوصیاء و نزدیکترین مردم به انبیا و سردار پیشتازان است).

گفتم: خدایا آن را مردی از انصار قرار بده. در همان زمان علی (ع) وارد شد. صورت رسول خدا (ص) به شدت عرق کرد. علی (ع) شروع کرد به پاک کردن عرق چهره پیامبر (ص)، سپس عرض کرد:

ای پیامبر خدا! درباره من خبری شده؟ درباره من چیزی نازل شده است؟

حضرت رسول خدا فرمود: تو از جانب من ادا می کنی و ذمه مرا بری می سازی و از جانب من رسالت را می رسانی.

علی (ع) عرض کرد: ای پیامبر خدا! مگر شما رسالت را به انجام نمی رسانید؟

حضرت فرمود: بلی، ولیکن آنچه را که از تأویل قرآن نمی دانند می آموزی و خبرشان می دهی. ۲۵

۹. (عن الهروی قال قال الرضا (ع) لعلی بن محمد بن جهم: لا تتأول کتاب الله عزوجل برأیک، فان الله يقول: (وما يعلم تأويله الا الله والراسخون فی العلم). ۲۶

در این دو روایت اخیر تأویل چیزی است تقریباً به معنای تفسیر.

خلاصه و نتیجه

با توجه به این روایتها، می توان به معنای تأویل در کلام پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) پی برد و با توجه به مجموع آنها می توان این چند کاربرد را به دست آورد.

۱. تأویل، دست کم در عصر امام باقر (ع)، در برابر تفسیر مطرح بوده است و در یک معنا به کار نمی رفته است. (حدیث اول و دوم)

و شاید بتوان گفت که در روایت نبوی (حدیث سوم) هم تأویل به معنای مصطلح (تفسیر) نیست، زیرا نگرانی حضرت رسول (ص) از این نبود که مردم معنای لفظی، و حتی قسمت زیادی از خصوصیات بلاغی قرآن را درک نکنند، نگرانی پیامبر از اشتباه در (معنی شناسی) قرآن و عمل و اعتقاد بر اساس آن بود. قرینه آخر روایت سوم می رساند که این تأویل، تأویل متشابه است، زیرا حضرت می فرماید: راه نجات و فرونیفتادن در مهلکه، عمل به محکم و ایمان به متشابه است.

اما در حدیثهای چهار و پنج و شش، تأویل مربوط به عمل و فراگیری فرد نیست، بلکه نظر به واقعیت خارجی دارد این روایات می توانند مؤیدی باشند برای نظریه علامه طباطبائی، در تعریف تأویل از دیدگاه قرآن.

در روایات بسیاری، از جمله روایت هفتم، تأویل در برابر تنزیل قرار گرفته است، با دقت در نوع این روایات می توان استنباط کرد که تنزیل همان معنای روشن آیات، با توجه به فضای اجتماعی زمان پیامبر (ص) است و تأویل معنا شناسی قرآن است با توجه به واقعیات جاری هر زمان و این معنا با آنچه در روایتهای چهار، پنج و شش آمده ناسازگار نیست.

اما در روایت هشتم (تأویل) از مقوله علم است و آموختنی، بویژه با توجه به روایات بسیاری که می گوید پیامبر (ص) تأویل قرآن را از خداوند می آموخت و به علی (ع) آموزش می داد. با توجه به این روایات می توان گفت:

کاربرد (تأویل) در روایات، گاه به عمل تأویل کننده نظر دارد، گاه به متعلق تأویل یعنی معنای آیه مورد نظر. آن جا که سخن از کار تأویل کننده است، تأویل همان (بیان) تأویل کننده است، چه درست و چه نادرست، که از نادرست آن نهی هم شده است ۲۷ و گاه مقصود خود معنا یا متعلق حکم در آیه است، که همان حقیقت یا واقعیت خارجی باشد. تأویل به این معناست که مثل حرکت خورشید در جریان است، بر موارد بسیاری جاری می شود.

بنابراین در مواردی که امامان معصوم (ع) می گویند: تأویل این آیه شخص یا جریان خاصی است، برابر سازی با مصداق و جاری زمان است.

موارد تأویل

با توجه به آیات و روایات، می توان گفت: (تأویل) یا مطلق است، یعنی به صورت (تأویل قرآن) و یا مقید است، تأویل متشابهات، و یا تأویل بطون.

مثلاً در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) تأویل به کل قرآن و هر حرف آن نسبت داده شده است:

(عن أبي عبد الرحمن السلمي، انّ علياً (ع) مر على قاضي فقال: هل تعرف النّاسخ والمنسوخ؟ فقال لا، فقال هلكت و اهلكت، تأویل كل حرف من القرآن على وجوه. ۲۸)

علی (ع) به فردی که قضاوت می کرد، فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟ عرض کرد: خیر.

حضرت فرمود: هلاک شدی و هلاک کردی! تأویل هر حرف از قرآن بروجوهی است.

مضمون این روایت، از این نظر که تمام قرآن تأویل دارد، برابر با تعبیرات قرآنی است که گاه می گویند: (هل ينظرون الا تأويله) و یا (ولمّا يأتهم تأويله) و....

روایاتی که می گویند همه قرآن بطن دارد، مانند روایت امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) (ما من القرآن آية الا له ظهر و بطن) ۲۹ می تواند به این معنا باشد که تأویل قرآن، یعنی شناخت ژرفای بطون آن.

اما (تأویل در متشابهات) که نه شناخت معنای آیات، بلکه شناخت حقیقت مدلول (موضوع) است، باید در تحقیق جداگانه تحت عنوان محکم و متشابه از دیدگاه اهل بیت (ع) مورد مطالعه قرار گیرد.

بنابر آنچه یادشد می توان گفت تأویل قرآن بر سه گونه است.

۱. تأویل همه قرآن

۲. تأویل بطون قرآن

۳. تأویل متشابهات قرآن

راه دستیابی به تأویل قرآن

بی گمان، تأویل متشابهات قرآن، مخصوص خداست. راسخان در علم، به تعلیم الهی می توانند به هر مقدار از آن که مشیت الهی باشد علم بیابند و مقصود از راسخان در علم هم پیامبر(ص) و امامان معصوم پس از آن حضرت هستند. براین اساس، تأویل متشابهات (اگر این مبنا را بپذیریم که وا و در آیه (والرأسخون... (عاطفه است، که با مضمون روایات اهل بیت سازگارتر است) فراگیری تأویل متشابهات فقط از طریق رسول اکرم و اهل بیت(ع) او ممکن خواهد بود.

اما تأویل بطون قرآن، که تمام قرآن را شامل می شود درجاتی دارد، تأویل تمام بطون مخصوص اهل بیت است، ولی برخی از لایه های بطون (هفت گانه، یا هفتادگانه) برای برخی از صاحبان خرد ناب (اولوا الالباب) و صاحبان بینشهای نافذ (اولوا الابصار) و شاگردان مکتب اهل بیت(ع) درخور دسترسی است.

نکته ای که پیش از استشهاد به روایات باید در نظر داشت این است که آموزش و شناخت هر متنی بر پیش فرضهایی استوار است. در شناخت قرآن هم همین پیش فرضها نقش مؤثر دارند. طبیعی است که برداشت یک غیر معتقد و تأثیری که قرآن براو دارد، با دریافت شخص معتقد و اثری که قرآن براو دارد متفاوت است. این است که امامان معصوم(ع) براین نکته تأکید دارند که در شناخت بطن قرآن و تأویل آن باید به مکتب اهل بیت(ع) توجه داشت منظور این نیست که قرآن را فقط با روایات مأثور تفسیر و تأویل کنیم و تفکر و تدبّر در آن را کنار بگذاریم، زیرا چنین مطلبی هم خلاف روایات رسیده از خود امامان است که ما را به تدبّر در قرآن و تمسّک به آن تشویق می کنند، و حتی معیار درستی روایات را هماهنگی با مضامین قرآنی می دانند و هم مخالف آیات فراوان و روح کلی قرآن که از (اولوا الالباب) و (اولوا الابصار) و... می خواهد تا در آن تعقل، تدبّر و تفکر کنند. بنابراین در معنی شناسی این بخش از روایات نباید آن دسته از روایات را نادیده گرفت. اگر با چنین دیدی روایات را معنا کنیم (که صحیح هم همین است) آن وقت روایات مربوط به فراگیری قرآن از اهل بیت معنای ژرفتری می یابد، و آن داشتن ملاکها و اصول متقن در معنی شناسی قرآن است و روش ویژه ای که اهل بیت در تعلیم معارف قرآن انتخاب کرده اند.

امام حسن عسکری(ع) می فرماید:

(آیا می دانید متمسک به قرآن، آن که با تمسّک به آن به این شرف بزرگ می رسد کیست؟ او کسی است که قرآن و تأویل آن را از ما، اهل بیت، فراگرفته باشد، یا از نمایندگان و فرستادگان ما به سوی شیعیان، نه از افکار (بی اساس) مجادله کنندگان و از قیاس قیاس کنندگان...) (۳۱)

آنچه که از این روایت و روایات فراوان دیگر در این زمینه به دست می آید این است که باید قرآن را در این مکتب آموخت و با روش آنان به قرآن نگریست. در این روایات نمایندگان ائمه (ع) نیز به عنوان آشنایان به تأویل قرآن معرفی شده اند، آنان همان کسانی بودند که قرآن را از اهل بیت فرا گرفته بودند. افزون بر این تأویل در زبان ائمه در مواردی بسیار، بر برابر سازی مفاهیم کلی قرآن بر موارد بیرونی اطلاق می شود. مثلاً تعیین شخصی در تأویل هدایت و نعمت در قرآن و... که خود این دیدگاه راهی است برای عمل و موضع گیری درست در مسائل اجتماعی. روایات در این زمینه بسیار است. اما تأویل بطون از سوی برخی صوفیه و عرفا و ادعای فراوان آنان، آن جا که از اصول و ضوابط قرآنی و روش اهل بیت بیرون باشد، همان تأویل مردود است. وقتی که ابن عربی در دفاع از روش تفسیری خاص خود می گوید اگر این امور بر اساس قواعد تفسیر نیست، باکی ندارم، زیرا آنها را مستقیماً از طریق وحی دریافت کرده ام و در برخی از موارد هم که تأویلهای او مخالف صریح قرآن است، جای این پرسش هست که (العیاذ باللّه) اگر معارفی از قرآن نسخ شده است و نسخ آن بر ابن عربی، وحی شده است، اصولاً چرا خداوند ایشان را به پیامبری مبعوث نکرده است!

۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، [بی تا]، ۳۲/۱۱ و ۳۳.
۲. همان.
۳. همان، ۳۳/۱۱.
۴. همان، ۳۶/۱۱؛ ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ۱/۱۶.
۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ۱/۱۶۱.
۶. همان، ۱/۱۶۲.
۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات شریف رضی و...، قم، [بی تا]، ۱۹۳/۴.
۸. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، مشهد، طلوع، [بی تا]، ۵۹-۴۵.
۹. همان / ۴۸.
۱۰. همان / ۵۶.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، [بی تا]، / ۵۱.
۱۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، [قم]، اسماعیلیان، [افست از روی چاپ بیروت]، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۲م، ۳/۳۷.
۱۳. همان، ۳/۲۳.
۱۴. نوای، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، نشر دانشگاهی، / ۸.
۱۵. همان.
۱۶. صدر، سید محمد باقر و حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۳ق، ۷۶/۷.

۱۷. همان/۷۹.

۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه علمیه اسلامیّه، ۱۷۲/۱.

۱۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، زمستان ۱۳۶۵، ۱۶۸/۲، ح ۲.

۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م، ۱۰۸/۸۹. (چاپ سوم) ۱۰۸/۹۲؛ شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۷۸/۱.

۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۵۶/۲.

۲۲. صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲ ق، ۱۹۵.

۲۳. همان/۱۹۶.

۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱۶/۱؛ وسائل الشیعه، کتاب قضا، باب ۱۳.

۲۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۹۱/۸۹-۹۲.

۲۶. همان، ۱۰۸/۸۹.

۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۰۸/۸۹؛ شیخ صدوق، امالی ۵۶.

۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱۲/۱.

۲۹. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات/۱۹۶.

۳۰. برای تفصیل بیشتر بنگرید به مقاله (ظاهر و باطن در گستره روایات) در همین فصلنامه.

۳۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۸۲/۸۹.